

انتظارات از یک دادگستری مستقل

در کشور عزیزمان ایران هیئت حاکمه ظاهراً ضرورت تاسیس و علت وجودی بعضی از موسسات مانند دادگستری و استقلال قاضی را عمیقاً بررسی نکرده است بعنوان مثال، این معنا که غرض از ایجاد شخصیت حقوقی بزرگ و معتبری مانند دادگستری و تربیت قاضی یا وکیل برای رسیدن به کدام هدف اساسی بوده است. که روی آنها سرمایه گذاریهای کلان صورت می گیرد؛ آیا قبول نقش و نفوذ قانونی دادگستری تنها در همراهی مطلق با هیئت حاکمه و به عنوان شمشیر برانی برای ساکت کردن مردم دارای حقوق و پایمال کردن منافع آنهاست و در هر دعوی کوچک و بزرگ قاضی به هر حال باید جانب منافع گوناگون اعضای قدرتمند هیئت حاکمه را در نظر داشته و بیگدار به آب زند. آیا معنای دادگستری و قاضی مستقل و آزاد از قیود این است؟ اگر وظیفه دادگستری در موقعیت های خطیر و آشفته که شهروندان مطالبات به حق و شناخته شده ای را مطرح می کنند ولی گوش مسئول و شنوایی نمی یابند، آن باشد که به هیئت حاکمه امکان دهد از قوه سازمان دادگستری مانند سایر سازمانهای انتظامی و امنیتی برای سرکوب سخت و بی گذشت مردم استفاده نماید و به صورت پیش داوری در دعوی حق را به جانب دولت حاکم بدهد، در این صورت مفهوم دقیق و صحیحی از واژه و سازمان دادگستری به دست نخواهد آمد و رفته رفته محکومیت های مکرر و مداوم ملت از جانب ارگانهای دولت که گویا تمام آنها منتخبین ملت می باشند تا حقوق مسلم مردم را حفظ نمایند دلمردگی و یاس در جامعه موقعیت های روابط دولت و مردم را به حدی خراب و خطرناک خواهد نمود که دو طرف همدیگر را خصم خود بدانند و سرانجام نیز به اقدامات غیر قانونی و منفی متوسل گردند. این توسل به اقدامات منفی و غیر مسالمت آمیز البته ضایعات و آثار غم انگیزی دارد و هیچ ایرانی میهن پرست در آرزوی دیدن آن روزگار زندگی نمی کند. اما حرف در این نکته حساس می باشد که با اندکی رعایت حقوق اساسی مردم مانند آزادی اندیشه و عمل برای بهتر زیستن و انتخاب صالح و اصلح هم میهنان جهت اداره قسمتهایی از امور کشور می توان امیدهای رفته از دلها را بازگرداند و رسوبات ندانم کاریها و اشتباهات فاحش را به تدریج جبران کرد وقتی که اشتباهات و اختلافات در جامعه موجب نارضایتی مردم گردیده و پیر و جوان و دانشجو و کارگر

را تا حد تظاهرات خیابانی و در نتیجه وقوع ضرب و جرحها و کشتن ها رسانده و هزاران نفر را بدون تحقیق در مشارکت جرم به بازداشتگاه ها کشانده است یک دادگستری مستقل باید به آن وظایف بی طرفی خود به دقت عمل نماید. آیا می توان ادعا کرد مردم یک مملکت در طول زمان و تقریباً همیشه از هیئت حاکمه سوار بر قطار قدرت توقعات زیادی و غیر عملی داشته و جنجال بیهوده بر پا کرده است و مستحق مجازات می باشد؟ سؤال ما پیرامون مسئولیت های دادگستری و افراد کنترل کننده رفتار و گفتار مردم این است که آیا هنگام روبرویی با تظاهر کنندگان و معترضان و قبل از رسیدگی های دور از تعصب مجازاتهای انتخابی برای آرام ساختن ملت عصبانی وارد به استخوان رسیده، باید به حدی شدید باشد که مضروب و محکوم شده ها برای همیشه شرکت در مسائل اجتماعی و انسانی را فراموش کنند و گوشه ای بنشینند؟ آیا اصول مربوط به نحوه صدور حکم نیاموخته ایم که تعیین شدت مجازات باید متناسب با خطای ارتكابی و خصوصیات مجرم باشد؟

به یاد داشته باشیم که شغل و مقام قاضی عادل آنچنان رفیع و با عظمت می باشد که در هیچ گفتار نمی گنجد، البته صحبت از آنگونه قاضی و دادرسان می کنیم که وجدانی شفاف چون شیشه و آینه دارند و تا مطلبی را موشکافانه بررسی نکنند رای و نظر نمی دهند و هیچ یک از خوشی ها و شادکامی ها را برابر با لذت صدور یک حکم عادلانه و با شهامت نمی دانند و دریغا که وجود چنین شخصیت های نادره کمیاب یا به کلی نایاب شده است.

اگر اوضاع غیر از این بود رسیدگی و صدور احکام به صورت دستور انتقام کشی در نمی آمد و رایحه عطوفتی از رسیدگی و صدور احکام احساس می شد، از ابتدا تا انتهای جریان رسیدگی ها در محاکم بدون حضور و کیل خبره رای صادر نمی گردید و برای رسیدگی به یکصد پرونده آنچنان فشرده و در واقع مطالعه نشده اقدام نمی شد، ... باری متأسفانه وضع رسیدگی چنین است که به اختصار تام بیان شد اما به قول حافظ :

رقیب آزارها فرمود و جای آشتی نگذاشت
مگر آه سحرخیزان سوی گردون
نخواهد شد؟

زندان کهریزک!

حکومت پادگانی با کودتای انتخاباتی سیمای شهرهای میهن ما را مانند سرزمین های اشغالی به وسیله بیگانه در آورد و هزاران نفر را بازداشت و روانه زندانها نمود بدون آنکه خانواده ها بدانند عزیزانشان در کدام گوشه در بند گرفتار آمده اند. پاسخی به آنها داده نمی شود. خبرها از کشته شدن صدها نفر حکایت می کرد. و وقتی که در پزشکی قانونی کهریزک خبر از بودن تصاویر بیش از صد نفر کشته شده شدگان بگوش مردم رسید و بعضی جنازه ها با پیگیری مداوم خانواده ها به آنها تحویل شد. خبری اندوهناک تر دلهای مردم جهان را به درد آورد که این کشته شده ها در گوشه ها و خیابانها در پی ضرب و شتم و گلوله باران کردن ها به شهادت نرسیده اند. تعدادی از آنها در زندان به دست جلادانی که اداره زندانها را بعهده داشته اند به طرز فجیعی در زیر شکنجه های شدید تر از شکنجه های قرون وسطایی به ابدیت پیوسته اند وقتی و حشیرگرای زندانهای گوانتانامو و ابوغریب به گوش جهانیان رسید شاید تصور بر این بود که مکانهایی چون آن زندانها دیگر وجود ندارد. ولی خبر بودن زندانی در مجاورت تهران به نام زندان کهریزک و جنایاتی که در آن رخ داده است جهانی را در خشم و تنفر فرو برد. اخبار زندان کهریزک پس از دستور تعطیل شدن آن بیشتر نگاههای مردم را به سوی خود کشید. تا آن موقع آنانکه از زندان کهریزک زنده بیرون آمده بودند از مکانی که با پوششی از سوله و اتاقک هایی که گرما و سرما به شدت در آنها نفوذ می کند و پر شدن این اتاقک ها از دهها نفر و ضرب و شتم مداوم آنها حکایت داشتند. می گفتند زندانی ها برای نفس کشیدن به نوبت روی زمین می نشستند تا از هوایی که از لای در نفوذ می کند نفس تازه کنند می گفتند زندانیان را چندین روز با تنی زخمی و کوفته بدون آب و غذا و دارو در اتاقکی روی هم می ریختند. و رفتار زندانبانان مانند رفتار با بدنهای شهدای بعد از انتخابات بود که با دندان و دهنهای شکسته از زیر سوله ها بیرون آورده شدند و پس از کوتاه زمانی در پزشکی قانونی به خانواده ها تحویل داده بودند که بی سر و صدا و مراسم خاص عزاداری در گورستان بهشت زهرا در مکانی که مسئولین تعیین کرده اند به خاک سپرده شدند. خبر تجاوز جنسی به دختران و پسران در این زندان تنفر انسانهای جهان را برانگیخت. آنچه در درون زندان کهریزک به وقوع پیوسته هنوز کاملاً بر ملا نشده است اما وقتی که حاکمان صاحب قدرت دستور انتقال چند صد زندانی را از آنجا می دهند و آنرا تعطیل می کنند و کسی تا کنون امکان بررسی وقایع آن مکان را نیافته است می توان تصور کرد که آنچه در زندان کهریزک می گذشته بسیار تأثیر انگیزتر و فراتر از خشونت لجام گسیخته ای بوده است که مردم در گوشه و خیابان شاهد آن بوده اند. زندان کهریزک چون گوانتانامو و ابوغریب در حافظه تاریخ چون لکه ننگی بر چهره مستبدین نقش خواهد بست.



نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

www.jebhemelliiran.org

E-mail: hejmi85@yahoo.com